



سال ششم، شماره ۱، پیاپی ۱۸ بهار ۱۴۰۲

www.qpjjournal.ir

ISSN : 2783-4166

نقد و ارزیابی معادل‌یابی واژگانی در ترجمه عربی تاریخ بیهقی براساس الگوی گارسس

دکتر نفیسه رئیسی مبارکه^۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۷/۱۴ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۴۰۱/۱۱/۲۸

(از ص ۵ تا ص ۲۹)

نوع مقاله: پژوهشی



چکیده:

یحیی‌الخشاب و صادق نشأت در سال ۱۹۵۶ میلادی تاریخ بیهقی را به عربی ترجمه کردند. ارزش علمی و ادبی تاریخ بیهقی در میان متون فارسی و تاریخی، بایستگی ارزیابی و نقد چنین ترجمه‌ای را نمایان می‌کند. نقد ترجمه یکی از روش‌هایی است که در نمود سطح کیفی متون مترجم راهگشا است. هدف این پژوهش، نقد و ارزیابی معادل‌یابی واژگانی تعریف تاریخ بیهقی از آغاز تا پایان داستان حسنک وزیر براساس سطح معنایی - لغوی الگوی کارمن گارسس است. تعریف، معادل فرهنگی یا کارکردی، همانندسازی، بسط نحوی، قبض نحوی و ابهام از جمله مؤلفه‌های این سطح از الگو هستند که در این پژوهش به آنها می‌پردازیم. این پژوهش روشن می‌کند که معادل‌یابی واژگان و اصطلاحات متن مبداء در زبان متن مقصد دامنه‌ای فراخ دارد و به همین سبب، عموم اشکالات ترجمه عربی تاریخ بیهقی، واژگانی است. مترجمان از همانندسازی و تعریف بیشتر از همه مؤلفه‌ها برای ترجمه این متن کهن بهره‌برده‌اند. یکدست نبودن معادل واژگانی در سراسر متن دیده می‌شود و بی‌توجهی مترجمان به تحولات زمانی واژگان و معانی پنهان و کنایی اصطلاحات فارسی مهم‌ترین دلیل رخ دادن خطاهای ترجمه واژگانی در این متن است.

کلیدواژه‌ها: تاریخ بیهقی، ترجمه عربی، نقد ترجمه، الگوی گارسس.

^۱ استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه یزد، یزد، ایران. (نویسنده مسئول) // raisi@yazd.ac.ir



۱. مقدمه

تاریخ بیهقی در سال ۱۹۵۶ میلادی برای نخستین بار به کوشش یحیی‌الخشاب و صادق نشأت به عربی ترجمه شد. این ترجمه را مکتبه الانجلو المصریه؛ انتشارات موفق قاهره به سفارش اداره کل فرهنگ و وزارت آموزش و پرورش مصر منتشر کرد. مترجمان اساس ترجمه خود را تاریخ بیهقی چاپ قاسم غنی و علی‌اکبر فیاض قرار داده بودند و در کنار آن از تصحیح سعید نفیسی و تعلیقات وی بر این کتاب بهره‌برده‌اند.

در بیان توانمندی نویسندگی ابوالفضل بیهقی و نثر شگرف او روشن‌ترین برهان کتاب گران‌قدر او، تاریخ بیهقی است. او تاریخ خود را در عین راستی پژوهی، دلنشین و گیرا نگاشته است. همه این نیکویی‌ها در کنار راستگویی نگارنده، کتاب او را، به اثری گرانبها در ادب پارسی تبدیل کرده است و بایستگی ترجمه آن را به زبان‌های گوناگون نشان داده است. از سوی دیگر دریافت درست چنین متونی به شناخت رسای خوانندگان، پژوهشگران و ایرانشناسان یاری می‌رساند. پژوهش حاضر با تکیه بر سطح معنایی - لغوی الگوی ارزیابی نقد ترجمه «کارمن گارسس» می‌کوشد تا نوع رویارویی و تعامل مترجمان را با واژگان تاریخ بیهقی بسنجد. در این پژوهش برای دستیابی به این هدف کوشیده شده است تا با مقایسه تاریخ بیهقی از آغاز تا پایان داستان حسنک وزیر با ترجمه عربی آن ویژگی‌های ترجمه واژگانی این متن بر اساس رویکرد گارسس ارزیابی شود و راهبردهایی برای بهبود ترجمه واژگانی در بستر هر یک از نمونه‌ها مشخص گردد.

۱-۱. پیشینه پژوهش

پیشینه این پژوهش دو حوزه گوناگون دارد. یکی پژوهش‌هایی که به نقد ترجمه‌ای بر اساس الگوی گارسس می‌پردازند و دیگری پژوهش‌هایی که درباره نقد و معرفی ترجمه عربی تاریخ بیهقی انجام پذیرفته است.

رشیدی و فرزانه (۱۳۸۷) (۱۳۸۹) در پایان‌نامه و سپس در مقاله ترجمه‌های فارسی رمان انگلیسی شاهزاده و گدا را بر اساس الگوی گارسس ارزیابی کرده‌اند. همین نویسندگان (۱۳۹۲) دو ترجمه فارسی از رمان انگلیسی دن کیشوت را بر پایه همین الگو تحلیل کرده‌اند. غلامی بروجنی (۱۳۹۴) در پژوهش خود بر همین اساس به بررسی مقابله‌ای ترجمه شمس‌الملوک مصاحب و رضا رضایی از رمان غرور و تعصب از انگلیسی پرداخته است. صیادانی و دیگران (۱۳۹۶) ترجمه فارسی رمان *قلب اللیل* با عنوان دل شب را پژوهیده‌اند. انوری کوهستانی (۱۳۹۶) به نقد ترجمه آیات متشابه لفظی در قصص قرآن کریم بر همین اساس پرداخته است. متقی‌زاده و نقی‌زاده (۱۳۹۶) ترجمه متون ادبی فارسی به عربی را بر اساس همین الگو و بر پایه نمونه پیام رهبر انقلاب به مناسبت موسم حج ۱۳۹۵ ارزیابی کرده‌اند. رحیمی‌خویگانی (۱۳۹۶) نقد واژگانی ترجمه موسوی گرمارودی از قرآن کریم را با تکیه بر سطح



معنایی لغوی گارسس انجام داده‌است. رحیمی خویگانی و دیگران (۱۳۹۷) بار دیگر همین پژوهش را بر انتخاب‌های واژگانی دشتی در ترجمه نهج البلاغه انجام داده‌اند. اقبالی و نامداری (۱۳۹۷) چنین پژوهشی را بر ترجمه الهی قمش‌های و مکارم شیرازی از سوره یوسف بر پایه سطح صرفی و نحوی گارسس به سرانجام رسانده‌اند. امرایی (۱۳۹۷) کیفیت ترجمه قرآن آیت‌الله یزدی را در سوره بقره سنجیده‌است. مهدی‌پور (۱۳۹۷) ترجمه‌های حداد عادل، انصاریان و مغزی در جزء‌های ۲۹ و ۳۰ قرآن کریم را بر همین اساس نقد کرده‌است. سپاسی‌فر (۱۳۹۷) ترجمه‌های رمان شرقی-المتوسط عبدالرحمن منیف را بر پایه این الگو بررسی کرده‌است. فرهادی (۱۳۹۷) ترجمه‌های سوره الطور، الحاقه و البلد را در ترجمه‌های خرمشاهی، صفارزاده و شیخ‌الهند بر پایه همین الگو ارزیابی کرده‌است. بابازاده اقدم و دیگران (۱۳۹۸) تغییر بیان در سطح دستوری و واژگانی را بر اساس همین الگو در ترجمه دو جزء از قرآن پژوهیده‌اند. نیازی و هاشمی (۱۳۹۸) میزان کارآمدی سطح نحوی واژه‌ساختی الگوی گارسس را در ارزیابی ترجمه پنج سوره از قرآن براساس ترجمه مکارم شیرازی سنجیده‌اند. حاجی‌زاده و دیگران (۱۳۹۸) ترجمه دشتی از نهج البلاغه را در خطبه اول و حکمت‌های ۱ تا ۲۰ براساس این الگو نقد کرده‌اند. آذرشب و دیگران (۱۳۹۸) ترجمه‌های قرآن کریم فولادوند و الهی قمش‌های را در سوره قمر ارزیابی کرده‌اند. گلزار و دیگران (۱۳۹۸) به روش‌شناسی ترجمه واژگان نشاندار استعاری در خطبه غراء براساس سطح سبکی گارسس پرداخته‌اند. هویزای (۱۳۹۸) نیز ترجمه پنج جزء پایانی قرآن کریم ترجمه آیتی و فولادوند را طبق این رویکرد بررسی کرده‌است. احمدی و قنبری (۱۳۹۸) نیز ترجمه فارسی داستان نهرالذهب را بر همین اساس نقد کرده‌اند. اسودی و احمدی (۱۳۹۹) حسن تعابیر قرآنی را در برخی ترجمه‌های قرآنی براساس این الگو بررسی کرده‌اند. نیازی و دیگران (۱۳۹۹) کارآمدی الگوی گارسس در ارزیابی ترجمه قرآن مکارم شیرازی بررسی کرده‌اند. رحیمی‌آذین و دیگران (۱۳۹۹) راهبردهای صفارزاده و مجتبوی در ابهام‌زدایی واژگانی قرآن کریم را براساس الگوی گارس معرفی کرده‌اند. بابازاده اقدم و دیگران (۱۳۹۹) ترجمه واژگان قرآن را در جزء‌های ۲۹ و ۳۰ قرآن کریم در ترجمه‌های حداد عادل و انصاریان با تکیه بر سطح معنایی و لغوی گارسس بررسی کرده‌اند. افروز (۱۳۹۹) از رهگذر بررسی ترجمه‌های انگلیسی شاهکار سورنالیستی هدایت الگوی گارسس را ارتقاء داده‌است. بخشی (۱۳۹۹) به بررسی راهبرد کاهش در ترجمه فولادوند از صحیفه سجادیه براساس این نظریه پرداخته‌است. بخشی و دیگران (۱۳۹۹) نیز تعریب کتاب خدمات متقابل اسلام و ایران از مطهری را بر همین اساس بررسی کرده‌اند. بشیری و هادوی خلیل‌آباد (۱۳۹۹) ترجمه رمان فرانگشتاین فی بغداد از سعداوی را بر همین اساس نقد کرده‌اند. رحیمی‌آذین و دیگران (۱۳۹۹) تأثیر بهره‌گیری از راهبرد بسط را در کیفیت ترجمه‌های صفارزاده و مجتبوی و فولادوند از قرآن کریم سنجیده‌اند. زارع (۱۳۹۹) به آسیب‌شناسی ترجمه نواسخ در جزء اول و دوم قرآن کریم پرداخته‌است. قاسمی (۱۳۹۹) تعریب الفراتی بر گلستان سعدی را بر پایه همین الگو سنجیده‌است. اسودی و



دیگران (۱۴۰۰) ترجمه "مای شبیه به لیس" در جزء اول و دوم قرآن کریم براساس این الگو آسیب‌شناسی کرده‌اند. کشفی و قاسم‌نژاد (۱۴۰۰) ترجمه انصاریان و طاهری را از سوره ملک بر پایه نقد گارسس تحلیل کرده‌اند.

در مورد خود تعریف تاریخ بیهقی نیز پژوهشی انجام شده است؛ ابن‌الرسول و رئیسی مبارکه (۱۳۹۲) ترجمه عربی تاریخ بیهقی را از دیدگاه‌های گوناگون بررسی کرده و این بررسی را در چند محور افزوده‌های مترجمان، کاسته‌های مترجمان، خطا در معادل‌یابی اصطلاحات و عبارات و خطا در انتقال مضمون ارائه داده‌اند. علاوه بر این، پس از نقد هر نمونه، معادل مناسب‌تری برای آن پیشنهاد کرده‌اند.

۲-۱. مبانی نظری پژوهش

"کارمن والرو گارسس" مدرس ارتباطات بین فرهنگی، نظریه پرداز و مترجم است. او در سال ۱۹۹۴ میلادی الگویی پیشنهاد کرد که براساس چهار سطح تحلیلی به ارزیابی ترجمه می‌پرداخت. چهار سطح الگوی پیشنهادی وی، چنین است:

۱- سطح معنایی - لغوی

۲- سطح نحوی - واژه ساختی

۳- سطح گفتمان و کارکردی

۴- سطح سبکی و علمی «نیازی، ۱۳۹۷: ۱۳۳»

الگوی گارسس در سطوح یادشده بر اصل تعادل برقرار است. در باور او متن مبداء و مقصد در این چهار سطح باید تا حد امکان برابری داشته باشد. گارسس خود در این باره می‌گوید: «در جستجوی تشابه بین متن مبداء و مقصد این چهار سطح باید در نظر گرفته شود. سطوحی که در تمام روند ترجمه با هم در ارتباطند و تداخل دارند، و آن‌طور که بیشتر رویکردهای کنونی نشان می‌دهد، مرزهای آن‌ها به‌سختی قابل تشخیص است. بیشتر نویسندگان به روندی توجه می‌کنند که مترجم باید طی کند تا متنی معادل تولید کند ولی همه آن‌ها متن مقصد را در نظر نمی‌گیرند و گاهی خواننده را فراموش می‌کنند. این منصفانه است که از یک منتقد توقع داشته باشیم که همان رویکردی را نسبت به متن مبداء اتخاذ کند که مترجم انتخاب کرده تا بتواند به‌شکلی صحیح شایستگی‌های آن را در متن مقصد ارزیابی کند.» (نیازی و دیگران، ۱۳۹۹: ۳۲۱)

این پژوهش می‌کوشد تنها براساس سطح اول الگوی گارسس یعنی سطح معنایی - لغوی ترجمه عربی واژگان تاریخ بیهقی را بسنجد. اینکه مترجم با چه معیاری دست به انتخاب واژه در زبان مقصد می‌زند و معادل را



چگونه می‌یابد، چه زمانی صحیح می‌داند به حذف یا گسترش معنای واژگان پردازد، پیچیدگی‌های واژگانی را چطور در متن مترجم خود برطرف کند، اصولی هستند که در هر نقد و ارزیابی ترجمه، ذهن منتقد را به خود مشغول می‌سازد. مؤلفه‌های سطح معنایی - لغوی الگوی گارسس عبارتند از تعریف، معادل فرهنگی یا کارکردی، همانندسازی، بسط، قبض و ابهام که در این مقاله این مؤلفه‌ها در ترجمه عربی تاریخ بیهقی بررسی می‌شود.

۲. کاربست الگوی نقد گارسس در سطح لغوی - معنایی در ترجمه عربی تاریخ بیهقی

در این بخش می‌کوشیم مؤلفه‌هایی که پیش از این مطرح شد، به‌طور عینی در تعریف تاریخ بیهقی نشان داده‌شود. به‌خاطر تکرار در ارجاع به متن عربی و فارسی تاریخ بیهقی، صرفاً صفحه و سطر در هر دو کتاب عربی و فارسی مشخص می‌شود.

۱-۲. تعریف

تعریف یا ترجمه لغت برحسب اختلافات فرهنگی، فنی و زبانی، اولین مؤلفه سطح اول الگوی گارسس است. «در این نوع ترجمه، یک واژه به دلایل مختلف در زبان مقصد به‌صورت عبارت اسمی یا شبه‌جمله معادل‌یابی می‌شود. در این روش اطلاعاتی که برحسب اختلافات فرهنگی، فنی یا زبانی بین مخاطب اصلی و مخاطب ترجمه ضرورت پیدا می‌کند، به تعریف لغت اضافه می‌شود.» (نیازی، قاسمی اصل، ۱۳۹۷: ۱۲۷) در ترجمه متن کهن تاریخ بیهقی، مترجمان از روش مترادف، تعریف در کمانک و تعریف در پانوشت برای تعریف واژگان و اصطلاحات بهره‌برده‌اند.

۱-۱-۲. مترادف

- بدانند که هر شغل ملک بدو مفوض خواهد بود و پایگاه و جاه او از همه پایگاهها گذشته. (ص ۸/س ۳)
- أن يعلم أنه سيكلف بالقيام علي جميع شئون البلاد. و أنه صاحب الكلمه في كل أمر، وأن يده هي العليا، وأن ليس فوق يده يد أخرى. (ص ۸/س ۱)

پایگاه او از همه پایگاهها گذشته، یعنی مقام حاجب علی از همه مقامها برتر شده ولی در ترجمه عربی معادل آن را سه جمله آورده‌اند (از آن تا آخری).

۲-۱-۲. تعریف در کمانک

مترجمان گاهی معادل واژگان را در کمانک ذکر می‌کنند که البته در متن مترجم شمایل گوناگونی دارد.

- [حسنک] خلعت مصریان است. (ص ۱۸۰/س ۱۸)



- قَبِلَ خَلْعَةَ الْمَصْرِيِّينَ (الفاطميين). (ص ۱۹۱/س ۲۱)

در ترجمه بالا "فاطمیین" معادل دقیق‌تری برای واژه "مصریین" است.

- واعیان را به نیم‌ترک بنشانند. (ص ۲۴/س ۷)

- وَقَدْ اجْلَسُوا اَعْيَانَ الرِّى فِي المَخِيْمِ (نیم‌ترک). (ص ۲۳/س ۵)

در ترجمه بالا مترجمان عین عبارت فارسی را که ترجمه کرده‌اند، در کمانک آورده‌اند.

- فوج فوج مطربان شهر و بوقیان شادی‌آباد بجمله با سازها به خدمت آنجا آمدند. (ص ۷/س ۲)

- وَجَاءَ المَغْنُونُ وِ اَهْلُ المَوْسِيقِیِّ مِّنْ شَادِیْ اَبَادٍ (حَى المَلاهِی) اَفْوَاجاً اِلَى الحَضْرَةِ. (ص ۶/س ۲۰)

شادی‌آباد اسم علم و نام محلّه‌ای است، ترجمه عربی آن داخل کمانک، بدون یادآوری این نکته درست به نظر نمی‌رسد. اگر مترجمان این چنین می‌نوشتند (اسم موضعِ مِّنْ حِی فِی الغَزَنِیْنَ بِمَعْنَى حَى المَلاهِی) بهتر می‌بود.

گاهی نیز مترجمان در تشخیص اسم علم مکانی راه را اشتباه رفته‌اند.

- [امیر] از آنجا به چشت رفت و از آنجا به باغ وزیر بیرون و آن رباط اول حلّه غور است. (ص ۱۱۵/س ۲)

- وَارْتَحِلْ مِنْهَا بَعْدَ یَوْمِیْنِ اِلَى چِشْتِ ثُمَّ مِنْهَا اِلَى مَوْضِعٍ یَدْعُی (باغ وزیر بیرون) وَهُوَ اَوَّلُ مَوْضِعٍ

مِنْ حُدُودِ الغُورِ. (ص ۱۱۹/س ۹)

"باغ وزیر" در اینجا به نقل از لغت‌نامه دهخدا (ذیل باغ وزیر)، باغی بوده در اول حدّ غور از جانب هرات بنابراین واژه "بیرون" نباید در کمانک قرار می‌گرفت.

۲-۱-۳. تعریف در پانوش

در تعریف تاریخ بیهقی، پانوش‌هایی که در تعریف یک واژه و یا اصطلاح، اسامی اشخاص و اماکن و مرجع ضمیری آمده‌است، کم نیستند.

۲-۱-۳. پانوش در تعریف واژه و اصطلاح



این پانوشت در توضیح «خریطه» است؛ «فی القاموس الخریطه وعاء من آدم و غیره تشرح علی ما فیها.» (ص ۴۵/ش ۱) و این پانوشت هم در توضیح «جریده» است؛ «یظهر أن المراد بلفظ الجریده فی ذلک الزمن ما تسمیه الیوم بالملف أو الدوسیة.» (ص ۲۰۷/ش ۲) از نمونه‌های دیگر این چنین پانوشت‌هایی می‌توان به این موارد اشاره کرد: ملطفه (ص ۱۲)، جمّازه (ص ۷۲)، من (ص ۱۲۲)، کوتوال (۱۲۸) و پیل‌وار (ص ۱۳۱). البته در بعضی موارد، مترجمان در تعریف‌های پانوشتی خود اشتباه کرده‌اند که دو نمونه آن را می‌آورم. یک از این خطاها در تعریف "توقیع" است؛ کتاب من السلطان. (ص ۲۵/ش ۲) "توقیع"، نامه‌ای است که دارای نشان و صحه پادشاه و یا رئیس باشد و توضیح مترجمان درباره این اصطلاح در پانوشت نه تنها کافی نیست بلکه ممکن است سبب بروز اشکال گردد. خطای دیگر در تعریف "دوات‌خانه" چنین است؛ یقصدبها دیوان الکتابة. (ص ۱۶۲/ش ۱) این توضیح در مورد «دوات‌خانه» صحیح نیست. زیرا آن‌جا به نقل از لغت‌نامه دهخدا جایی جدای دیوان رسائل بوده‌است: «جایی که دوات و قلمدان در آن نگاه می‌داشتند، و اسناد دولتی می‌نهادند از قبیل بایگانی» (ذیل دوات‌خانه)

۲-۳-۱-۲. پانوشت در تعریف اسامی اشخاص و اماکن

در تعریف تاریخ بیهقی، پانوشت‌های در تعریف اسامی علم آمده‌است و این موضوع در ترجمه متون کهن، امری طبیعی است. در توضیح "امیریوسف" آمده‌است: «عمّ للسلطان مسعود سیأتی ذکره فیما بعد» (ص ۱۷/ش ۱). در معرفی "خلف" چنین نوشته شده‌است: «خلف بن أحمد آخر الأمراء الصفاریین فی تلك البلاد» (ص ۱۱۷/ش ۱). در شناخت خوار که نام مکانی است، هم این پانوشت را آمده‌است: «اسم موضع قریب من مدینة الری، یقال الآن خوار ورامین» (ص ۲۴/ش ۱) مترجمان در شناساندن باغ پیروزی؛ باغ دلخواه سلطان محمود صرفاً به معنای ظاهری واژگان توجه کرده‌اند: «باغ پیروزی بمعنی حدیقه النصر» (ص ۱۳/ش ۲)

۲-۲. معادل فرهنگی یا کارکردی

«معادل فرهنگی ترجمه‌ای تقریبی در جایی است که یک واژه فرهنگی متن مبدا به یک واژه فرهنگی متن مقصد ترجمه می‌شود. معادل کارکردی، کاربرد یک اصطلاح آزاد فرهنگی است که واژه زبان مبدا را فرهنگ-زدایی کرده و تعمیم می‌دهد و گاهی اوقات به آن معنای جدیدی می‌افزاید» (نیازی و دیگران، ۱۳۹۹: ۳۲۳) در



ترجمه یک متن کهن چنین بزنگاهی‌هایی فراوان وجود دارد زیرا نه تنها با واژگان فرهنگی بسیاری روبرو هستیم بلکه گذشت زمان، کارکرد و بستر واژه را هم دگرگون ساخته است. بروز چنین حالاتی را می‌توان در نمونه‌های زیر دید.

- و از حدیث، حدیث شکافد. (ص ۱۴۱/س ۱)

- والحدیث ذوشجون. (ص ۱۴۸/س ۴)

انتخاب چنین معادلی برای ضرب‌المثل فارسی حاکی از دقت مترجمان است.

- اوقاف اجداد و آبای ایشان هم از پرگارافتاده و طرق و سبل آن بگردیده. (ص ۴۰/س ۹)

- درست اوقاف آبائهم و اجدادهم، فتغیرت معالمها و طرقاتها. (ص ۳۸/س ۱۲)

نفیسی در پانوشت این بخش از تصحیح خود چنین آورده است: «گویا از پرگارافتاده بمعنی بیهوده مانده است و همان اصطلاحیست که امروز از قلم‌افتاده گویند.» (نفیسی، ۱۳۱۹، ج ۱: ۴۰) حال آن که دهخدا (ذیل پرگار) آن را «از سامان و نظام‌افتادن» معنی کرده است و خطیب‌رهبر نیز پرگار را به معنی سامان و نظام گرفته است. (خطیب‌رهبر، ۱۳۸۱، ج ۱: ۱۱۱) مترجمان معادل این عبارت را "درست" قرار داده‌اند که معادل معنای منتخب نفیسی است.

- ارتفاعات آن را حاصل می‌کند و به سبل و طرق آن می‌رساند. (ص ۴۰/س ۱۵)

- و ینفق ریعها فی الوجوه الموقوفة علیها. (ص ۳۸/س ۱۸)

سبل و طرق وقف یعنی مصرف و موقوف‌علیه آن و این ترجمه، برای این اصطلاح مناسب است.

- مردم روزگار وی وضع و شریف او را گردن نهند و مطیع و منقاد باشند. (ص ۹۸/س ۱۴)

- یتستلّ به الوضع و الشریف، فیطیعون جمیعاً امره و ینقادون إلیه. (ص ۱۰۱/س ۱۲)

"یتستلّ ب" به معنی حمایت‌طلبیدن است و ترجمه‌ای کارکردی از عبارت "گردن نهادن" به معنی فرمانبردار بودن است.

- از ژاژ خائیدن توبه کردی؟ (ص ۱۶۹/س ۶)



- هل تبت عن بث الأراجيف؟ (ص ۱۷۹/س ۱۳)

"ژاژ خائیدن"، به معنی بیهوده گفتن است که مترجمان، آن را به درستی ترجمه کرده‌اند.

احاطه بر پیشینه واژگان، اصطلاحات و کنایات کهن در درستی ترجمه واژگان فرهنگی بسیار مؤثر است. چنان که گاهی نیز مترجمان از عهده ترجمه صحیح برنیامده‌اند. نمونه‌های زیر از این نوعند:

- می‌ژکیدند. (ص ۱۳۹/س ۱۴)

- فکانوا یغارون منه. (ص ۱۴۶/س ۱۳)

"ژکیدن"، گفتن سخنانی زیر لب از روی خشم یا ناراحتی است ولی "یغارون منه" که در این جا معادل این فعل قرار گرفته رشک‌بردن معنی می‌دهد. بنابراین در اینجا "فکانوا یتمتم عن غضب" صحیح‌تر به نظر می‌رسد.

- ایشان را باز می‌نمودندی چیزی که نیکورفتی و چیزی که زشت رفتی از احوال و عادات و فرمان‌های آن گردن‌کشان که پادشاهان بودند. (ص ۱۰۵/س ۱۷)

- یرشدونهم إلی کل ما یقع، حسناً کان أو قبیحاً، من أوامر وأحوال وعادات أولئک الطغاة أی الملوک. (ص ۱۰۹/س ۶)

"گردن‌کشان" در این جا شجاعان معنی می‌دهد. بنابراین "طغاة" در این جا مناسب نیست و «شجاعان» به جای آن پیشنهاد می‌گردد.

۲-۳. همانندسازی

براساس الگوی گارسس همانندسازی یا اقتباس معادل معنی نزدیک است یعنی مترجم معادلی جافتاده برای واژه‌ای در زبان مبدا را بیابد و در ترجمه به کار برد. در این شیوه، مترجم پیام واژه یا اصطلاح را از طریق موقعیتی یکسان به مخاطب می‌رساند. به بیان دیگر «همانندسازی به روندی گفته می‌شود که در آن یک محتوای خاص با دیدگاه خاص یک زبان انطباق پیدا می‌کند.» (نیازی و دیگران، ۱۳۹۹: ۳۲۳). همانندسازی مهم‌ترین و پربسامدترین روشی است که مترجمان تاریخ بیهقی از آن بهره‌برده‌اند.

- اکنون بدین گرمی به درگاه آوردن روی ندارد. (ص ۵۸/س ۱۰)



- إذ لا يسوغ الآن الإتيان به على الفور. (ص ۵۶/س ۱۸)

"بدین گرمی" یعنی بدین سرعت و مترجمان برای آن «علی الفور» را برگزیده‌اند که تعبیر مناسبی است.

- چون به سرای فرود آمد نخست خوردنی که ساخته بودند، رسول دار مثال داد تا پیش‌آوردند سخت بسیار از حدّ و اندازه بگذشته. (ص ۴۶/س ۱۸)

- وبعد أن استقر بالرسول المقام، أمر الموكل بالضيافة بمد السماط وكان فيه ما تشتهيه الأنفس بما لذ وطاب. (ص ۴۳/س ۲۱)

رسول دار مقامی درباری است و به «مأمور راهنمایی و پذیرایی رسولان بوده است.» (محقق، ۱۳۷۴: ۶۲۷) اطلاق می‌شده و مترجمان اصطلاح «الموكل بالضيافة» به معنی مسئول پذیرایی را برای آن برگزیده‌اند.

- دیگر سهو آن بود که ترکمانان را که مسته خراسان بخورده بودند و سلطان ماضی ایشان را به بلخان کوه انداخته بود، استمالت کرد. (ص ۶۸/س ۱۰)

- كانت الغلطة الثانية أنهم استمالوا التركمان الذين كانوا قد ذاقوا حلاوة غنائم خراسان. (ص ۶۸/س ۱)

در پانویشت متن فارسی «مُسته»، طعمه مرغان شکاری معنی شده است. حال آن که مترجمان تنها، مفهوم آن را ترجمه نموده‌اند.

- چون خاک یافت مراغه دانست کرد. (ص ۱۶۲/س ۹)

- وعلى كل فقد رأى السبب وأصاف الهدف. (ص ۱۷۲/س ۱۲)

در پانویشت درباره واژه "مراغه" نوشته شده است: «مراغه در اینجا به معنی تمرغ است یعنی در خاک غلتیدن، و گویا مخالف استعمال عرب است چه به این معنی فقط باب تفعیل و تفعّل استعمال می‌شود و مراغه فقط به معنی اسم مکان یعنی محلّ غلتیدن آمده است نه مصدر، رک: صحاح و قاموس» مترجمان در ترجمه این جمله سعی کرده‌اند، مفهوم را منتقل سازند.

- آن دیوسوار اندر وقت تازان برفت. (ص ۱۲۲/س ۲۰)



- سار ذلک المارد یعدد بفرسه حالاً. (ص ۱۲۸/س ۵)

نفیسی در مورد "دیوسوار" می‌نویسد: «از زمانی که دیو در زبان فارسی به معنی خدای باطل آمده در مواردی که خواسته‌اند نفرت‌انگیزی و کراهت و درشتی و ستبری و زمختی و ناهنجاری را در کلمه‌ای برسانند، آن را با دیو ترکیب کرده‌اند (دیولاخ، دیوستان، دیودست، دیواختر) دیوسوار هم به واسطه اشتقاقی که از کلمه دیو دارد به نظر من ترکیب‌یست نظیر «چابک‌سوار»، «یکه‌سوار»، «یک‌سوار»، «یک‌سواره» که در زبان ما هست». (نفیسی، ۱۳۱۹، ج ۲: ۱۰۲۸) معادل "المارد" به معنی دیو برای کلمه مذکور برگزیده شده در جایی دیگر معادل آن «فارساً من مهره الفرسان» (ص ۱۲۷/س ۲۱) آورده شده که معادل مناسبی است.

از نمونه‌های دیگر این چنین همانندسازی‌هایی می‌توان به این موارد اشاره کرد:

- معادل "کدخدا" به معنی پیشکار، واژه "معتمد" در صفحه ۶۲ آمده است.

- معادل "بی‌خیانت"، واژه "امین" در صفحه ۹۵ برگزیده شده است.

- معادل "ناخویشتن‌شناس" به معنی تجاوزکننده از حدّ خویش یکبار اصطلاح "المخدوع" در صفحه ۱۸۰ و یکبار با واژه "المغرور" در صفحه ۱۸۴ آمده است.

گاهی در همانندسازی مترجمان توجهی به شرح متن نداشته‌اند:

- و سلطان مسعود رضی‌الله‌عنه به سعادت و دوستکامی می‌آید. (ص ۹۴/س ۱۹)

- أما السلطان مسعود رضی‌الله‌عنه، فقد کان یسیر مستمتعاً مبتهجاً. (ص ۹۷/س ۱۱)

"دوستکامی" در پانوشت معنی شده است: "مطابق آرزوی دوستان" و مترجمان "سعادت و دوستکامی" را بدون توجه به توضیحات پانوشت "مستمتعاً و مبتهجاً" ترجمه کرده‌اند. معادل «سعیداً علی ما یرومه الأحباء» مناسب‌تر است.

در این تعریف می‌بینیم با اینکه واژه در زبان متن مبداء، عربی است مترجمان از استفاده از همان اصطلاح عربی در متن مترجم خود سرباز زده‌اند و با همانندسازی سعی در معادل‌یابی واژگانی داشته‌اند.

- سزد از نظر عاطفت خداوند عالم سلطان اعظم‌ادام‌الله سلطانه که آنچه به اول رفت از بندگان تجاوز فرمایند. (ص ۴/س ۳)



- المرجو من ولی النعم، السلطان الأعظم، - أدام الله سلطانه - أن یعفو عما سلف من عبیده. (ص ۴/س ۶)

عبارت "تجاوز از چیزی"، در متون گذشته به معنی بخشایش گناه است که دقیقاً برگرفته از واژه "تجاوز عن" عربی است. مترجمان ترجیحاً برای ارتباط نزدیک‌تر دو متن بهتر می‌بود از همین عبارت، به جای "یعفو عن" بهره می‌بردند.

- در میش‌بت از بن دندان بلاحمد و لاجر قلعتها را به کوتوالان امیر سپرد. (ص ۱۱۹/س ۱۶)

- فسلم میش‌بت تلک البلاد جمیعاً لعمال السلطان علی رغمه. (ص ۱۲۴/س ۱۸)

"بلاحمد و لاجر" یعنی مفت و مجانی، مترجمان نیز معادل آن را "علی رغمه" قرار داده‌اند. بهتر بود از همان اصطلاح متن مبداء استفاده می‌شد.

مترجمان گاه در ترجمه متن فارسی به معنای کنایی واژگان بی توجه بوده‌اند و این خود سبب نارسایی متن مترجم شده است.

- کسی را از بقایای مفسدان زهره نبود که بجنبیدی. (ص ۲۲/س ۱۱)

- لم یجرؤ أحد من بقایا المفسدین علی أن یحرک ساکناً. (ص ۲۱/س ۱۱)

"جنبیدن"، در جمله، کنایه از کاری انجام دادن است که مترجمان تنها به معنی ظاهری آن بسنده کرده‌اند پس معادل صحیح آن «أن یقوم بعملٍ أو أن یفعل شیئاً» است.

- و می‌باید که چون تو ده تن استی، و نیست و جز ترا نداریم. (ص ۶۶/س ۲)

- ولاغرو فإنک تعد بعشرة رجال ولیس لنا غیرک. (ص ۶۵/س ۱۰)

این جمله، خطاب مسعود به بونصر مشکان و در پاسخ به خواهش وی مبنی بر کناره‌گیری از دبیری است. سلطان به وی می‌گوید: «همانند تو برای این دربار ده تن لازم است ولی همانند تو وجود ندارند» جمله عربی مفهوم را چنین می‌رساند که سلطان، بونصر را معادل ده نفر از خدمت‌گزارانش می‌داند بنابراین ترجمه صحیح چنین است: «ومن الضروري وجود عشرة رجال مثلک فی بلاطنا لکن لا یوجد ولیس لنا غیرک»

- تا از هر دو جانب دوستان شادمانه شوند و حاسدان و دشمنان به کوری و ده‌دلی روزگار را کران کنند. (ص ۷۹/س ۹)



- حتی تطیب بذلك نفوس الأصدقاء من الجانبين وتنتهى حياة الحاسدين والأعداء، وتموت بها فى عمى وخذلان. (ص ۷۹/س ۱۷)

"کوری"، سیاه‌روزی و "ده‌دلی" پریشان‌حالی معنی می‌دهد، در ترجمه به "عمی" و "خذلان" ترجمه شده است که «نحوسه وقلق دائم» معادل بهتری بود.

گاه نیز مترجمان در روند انطباق واژگان متن مبدا با مقصد، به الفاظ عربی به کار برده شده در متن کهن فارسی خود را پایبند دیده‌اند، در نتیجه به خطا رفته‌اند.

- و به هیچ روزگار من وی را با خنده فراخ ندیدم إلاً همه تبسم که صعب‌مردی بود. (ص ۵۶/س ۱۲)

- لم أره يضحك جهراً فى أى وقت إذ كان يكتفى بالابتسامه فقد كان رجلاً صعب المراس. (ص ۵۴/س ۱۹)

"صعب‌مردی بود" یعنی پرمهابت بود ولی مترجمان در روند همانندسازی ترجمه، صعب را در همان معنای زبان عربی تصور کرده‌اند، به هر روی ترجمه صحیح جمله چنین است: «فقد كان رجلاً ذامهابة»

- پس اسکندر مردی بوده است باطول و عرض و بانگ و برق و صاعقه. (ص ۹۷/س ۹)

- كان الاسكندر رجلاً طويلاً عريضاً ذا صراخ ورعد وبرق وصاعقه. (ص ۱۰۰/س ۷)

دهخدا "باطول و عرض" (ذیل طول) را شهیر و نام‌آور معنی کرده است. پس "طویل و عریض"، معادل مناسبی نیست و به جای آن «شهیراً» مناسب‌تر است.

۲-۴. بسط نحوی

«اصطلاحی از نیومارک است که واحدهای کوچکتر واژگانی را تحت تأثیر قرار می‌دهد. گاهی مفهومی که در زبان مبدا به‌طور ضمنی ظاهر می‌شود باید در زبان مقصد تصریح شود. زمانی که بافت زبانی مبدا، همتایی در زبان مقصد نداشته باشد و نتوان تأثیرگذاری مشابه ایجاد کرد، این راهکار تغییراتی را در بافت متن ایجاد می‌کند» (نیازی و دیگران، ۱۳۹۹: ۳۲۳) افزودن یک یا چند واژه، به متن مترجم برای روشن‌نگری مخصوصاً در ترجمه متون کهن بایسته است.



۲-۴-۱. بسط توضیحی

گاهی بسط صرفاً معنای واژگان و عبارات را ملموس‌تر و دریافتنی‌تر می‌کند.

- بازگشت. (ص ۱۱/۹)

- عاد من فوره إلى القلعة. (ص ۱۰/۱۹)

عبارت «من فوره الى القلعة» زاید بر متن فارسی است.

- غصوا أبصاركم. (ص ۱۹۱/۹)

- غصوا أبصاركم عن البارقة. (ص ۲۰۴/۱۷)

«عن البارقة» اضافه توضیحی است.

گاهی نیز افزایش برای بهره‌گیری از عبارت متداول‌تر در عربی است.

- والله اعلم. (ص ۱۷۸/۱۵)

- والله أعلم بالصواب. (ص ۱۸۹/۱۲)

۲-۴-۲. افزودن پانویست به متن اصلی

این روش نیز در بسط متن تعریب نسبت به متن فارسی بسیار دیده‌می‌شود.

- آمد بوثاق نشست. (ص ۱۲۳/۱)

- إنه الآن فی وثاقی. (ص ۱۲۸/۸)

در پانویست اول متن فارسی آمده‌است: "بوثاق من" مترجمان نیز این وجه را برگزیده‌اند.

- وقد اختبر العبدان أبوبكر الحصیری و منكيتراك منبین الأعیان... (ص ۴/۵) در متن فارسی این دو

اسم یعنی حصیری و منکیتراک در پانویست آمده‌است.

۲-۴-۳. آوردن چند صفت معادل یک صفت



- و او زنی داشت سخت بکار آمده و پارسا. (ص ۱۱۳/س ۱)

- و کانت له زوجه جد تقيۀ صالحه. (ص ۱۱۶/س ۲۲)

معادل صفت پارسا، دو صفت تقيه و صالحه قرار گرفته است.

۲-۵. قبض نحوی

«قبض نحوی که فشرده‌سازی یا به اصطلاح نایدا معادل یک به چند و یا به اصطلاح نیومارک کاهش نیز نامیده می‌شود، در مقابل روش بسط قرار دارد. یعنی یک واحد واژگانی در متن مقصد به جای چند واحد متن مبدا به کار می‌رود.» (نیازی و دیگران، ۱۳۹۹: ۳۲۳) مترجمان تاریخ بیهقی به شیوه‌های گوناگون این روش را در ترجمه خود به کار برده‌اند. گاهی واژه یا عبارتی را از متن مقصد حذف کرده‌اند که گویا بیشتر از اهمال یا ندانستن معنای واژه یا رهایی از ترجمه عبارات سخت بوده است.

۲-۵-۱. کاهش

- بزرگتر از حسین علی نیم. (ص ۱۸۴/س ۲۳)

- أنا لست أعظم قدراً من الحسين. (ص ۱۹۶/س ۱۵)

بهتر بود طبق متن فارسی نوشته می‌شد: "حسین بن علی"

۲-۵-۲. حذف

- در میش بت از بن دندان بلاحمد و لاجر قلعتها را به کوتوالان امیر سپرد. (ص ۱۱۹/س ۱۶)

- فسلم میش بت تلک البلاد جميعاً لعمال السلطان علی رغمه. (ص ۱۲۴/س ۱۸)

"از بن دندان"، در این جا به معنی "خواهی نخواهی" ترجمه نشده و معادل آن در عربی "طوعاً أو کرهاً" است.

- و ایشان بسیج رفتن کردند، چگونگی آن و بدرگاه رسیدن به جای ماندم. (ص ۱۲/س ۵)

- وسیرهم إليها و کیفیت ذلک ووصولهم إلى الحضرة. (ص ۱۱/س ۱۱)

«به جای ماندن» به معنی باقی گذاردن، ترجمه نشده است.

- و اگر کسی خوابی بیند و فرصتی جوید خود آن دیدن آن فرصت چندان است که ما بر تخت پدرنشستیم. (ص ۱۶/س ۴)



- فإن حلم أحد كان ذلك الحلم وتلك الخيالات التي يراها منتهيةً بجلوسنا على عرش
أبيننا. (ص ۱۵/س ۱۶)

"فرصت جوید" در ترجمه نیامده است.

۲-۵-۳. حذف صفت

گاهی یک صفت به جای چند صفت قرار می‌گیرد.

- امیر محمود هشیار و بیدار و گریز و بسیار دان است. (ص ۱۳۷/س ۸)

- فإن السلطان محمود ذکی. (ص ۱۴۴/س ۵)

مترجمان از چهار صفتی که برای امیر محمود آمده است، تنها به ذکر یک صفت بسنده کرده‌اند.

گاهی صفت حالیه جانشین ترجمه یک جمله می‌شود.

- بانگ برداشت و فرادشنام خواست شد. (ص ۱۸۵/س ۲)

- وصرخ فی وجه حسنک رافعاً صوته بالسباب. (ص ۱۹۶/س ۱۹)

۲-۵-۴. وارد کردن متن در پانویشت

گاهی متن اصلی در تعریب به پانویشت منتقل و آنجا ترجمه می‌شود.

- و جدّ مرا که عبدالغفارم فرمود تا به خدمت ایشان قیام کند. (ص ۱۱۱/س ۱۳)

- وأمر السلطان محمود جدّی بالقیام علی خدمتهم. (ص ۱۱۵/س ۸)

در پانویشت دوم ترجمه عربی در توضیح «جدّی» آمده است: «جدّ» «الكاتب» عبدالغفار.

۲-۶. ابهام

«گاهی متن اصلی ابهام دارد که چگونگی برخورد با آنها از منظر ترجمه‌پژوهان متفاوت است. از نظر گارسس

ابهام ممکن است عمدی باشد یا سهوی. اگر عمدی باشد باید آن را به زبان مقصد انتقال داد و اگر سهوی باشد باید

آن را برطرف کرد. (رحیمی خویگانی، ۱۳۹۶: ۷۳) هرگاه چند دلالت بر صورتی واحد استوار باشد، احتمال دو نوع



ابهام هم‌آوایی و چندمعنایی پیش می‌آید که طبیعتاً در متون کهن و ترجمه آنها نمود بیشتری دارد. در این بخش هم گرفتاری مترجمان تاریخ بیهقی در دام ابهام واژگانی نشان داده می‌شود.

- جان را می‌کوشیدند. (ص ۱۱۹/س ۳)

- فقاوم الغور باستماتة. (ص ۱۲۴/س ۳)

"جان را کوشیدن"، هم به معنی برای حفظ جان جنگیدن است و هم به معنی از جان مایه گذاشتن و مترجمان وجه دوم را در ترجمه خود برگزیده‌اند.

گاهی مترجمان تحوّل زمانی واژگان را در نظر نمی‌گیرند و به ابهام دچار می‌شوند.

- این بوسهل مردی امامزاده و محتشم و فاضل و ادیب بود. (ص ۱۷۹/س ۵)

- ابوسهل هذا علوی‌النسب وقد كان عزیز النفس فاضلاً ادیباً. (ص ۱۹۰/س ۴)

"امامزاده"، یعنی بزرگزاده ولی مترجمان امامزاده را معادل "سید" گرفته‌اند. "شریف‌النسب" معادل مناسب‌تری است. در دو مثال زیر خوی به معنی عرق است نه صبر و دم به معنی نفس است نه خون.

- خوی از من بشد. (ص ۱۷۵/س ۱۸)

- ذهبت بصبری. (ص ۱۸۶/س ۱۷)

- چون به خادم رسیدم بحالی بودم عرق بر من نشسته و دم بر من چیره شده. (ص ۱۷۶/س ۱۷)

- وعندما وصلت إلى الخادم كنت أنضح عرقاً وقد صعد الدم إلى وجهی. (ص ۱۸۷/س ۱۶)

مترجمان حتی با غلط‌خوانی واژگان هم شکل به خطا افتاده‌اند.

- چون خوارزمشاه مرد در سر علی تکین شد. (ص ۶۸/س ۶)

- ذهب سرأ، بعد وفاة ألتونتاش خوارزمشاه. (ص ۶۷/س ۱۷)

متن پارسی می‌گوید مردی همانند خوارزمشاه به سبب علی تکین از دست رفت. مترجمان «مرد» را با آن‌که در نسخه اصلی به فتح نوشته شده «مرد» و «سر» را «سیر» خوانده‌اند و چنین در ترجمه به خطا رفته‌اند.

۲-۶-۱. شگرد رفع ابهام



البته مواردی هم وجود دارد که مترجمان کوشیده‌اند، ابهامات متن را حل کنند و دو روش را برای این کار برگزیده‌اند.

۲-۶-۱-۱. شرح ابهام در پانویشت

این پانویشت زیر در توضیح جمله «روزی سیر کرد» می‌باشد: العبارة هنا في النص الفارسي معناها «سار یوماً» ویری المصححان الفارسیان أنها محل تأمل، ونرى أن المقصود «تَصَيِّدَ یوماً». (ص ۱۳۳/ش ۱)

۲-۶-۱-۲. ترجیح پانویشت بر متن برای رفع ابهام

- چون از جنگل ایاز برداشتند و نزدیک کور و الشت رسیدند. (ص ۷۴/س ۱۴)
- وعند ما ارتحلوا من جنكل آباد وبلغوا كورة والشت. (ص ۷۵/س ۲)
در پانویشت متن تاریخ بیهقی، مصححان وجه صحیح جنگل ایاز و کور و الشت را به ترتیب جنگل آباد و کوره و الشت بیان کرده‌اند و مترجمان نیز همین پانویشت‌ها را به متن منتقل ساخته‌اند.
- و اخبار گذشتگان را بخواند و بگردد. (ص ۱۰۴/ش ۱۰)

- وقرأ أخبار السلف و تأملها. (ص ۱۰۷/س ۲۲)
در پانویشت در مورد کلمه «بگردد» آمده است: "کذا در [نسخه‌های] «یب» و «مج». در «فا»: بکرد، «مو»: بگردد. و شاید نگرد."

مترجمان هم لفظ «نگرد» به معنی «اندیشد» را به متن اصلی وارد کرده و «تأمل» را معادل آن قرار داده‌اند.

۳. نتیجه

سطح معنایی - لغوی الگوی نقد گارسس کاملاً قابلیت کاربست بر تعریب تاریخ بیهقی را دارد و همانطور که از متن مقاله برمی‌آید تمام مؤلفه‌های این سطح در ترجمه قابل بازیابی است که البته کهن بودن متن فارسی نیز در این امر بی‌تأثیر نبوده‌است. تعریف و همانندسازی برای ترجمه چنین متنی بسیار یاری‌رسان بوده‌است و بسآمد آن نیز نسبت به سایر مؤلفه‌ها بیشتر است. تحوّل واژگانی و معانی پنهان و کنایی و تفاوت‌های فرهنگی در فرآیند ترجمه، دشواری‌های مترجمان در روند کار بوده‌است.



مهمترین خطاهای مترجمان در معادل‌یابی واژگانی یکدست نبودن ترجمه در سراسر متن است به طوری که اصطلاحات خاصی مثل ملطفه، جَمَازَه و نیم‌ترک هر بار به نوعی ترجمه شده که لزوم بازبینی و نقد این ترجمه را می‌طلبد. به هر دلیلی مترجمان از به‌کار بردن همان اصطلاحات عربی متن سرباز زده‌اند و آن را معادل‌یابی کرده‌اند، مثلاً مستحیل را زندیق و مقرمط را دقیق ترجمه کرده‌اند. بی‌توجهی به اسامی خاص و ترجمه کردن آنها و بی‌اعتنایی به تحوّل زمانی واژگان از دلایل دیگری است که سبب خطاهای ترجمه شده‌است.





منابع

- آذرشب، محمدعلی، ملکی، معصومه، اسدالله‌یی، لیلا (۱۳۹۸)، «تطبیق و ارزیابی ترجمه‌های قرآن کریم فولادوند و الهی قمش‌های براساس الگوی گارسس، مطالعه موردی سوره مبارکه قمر»، مطالعات ترجمه قرآن و حدیث، ش ۱۲، صص ۲۶۰-۲۲۵.
- ابن‌الرسول، سیدمحمدرضا، رئیسی مبارکه، نفیسه (۱۳۹۲)، «نادرستی‌های عمده در برگردان عربی تاریخ بیبھی»، پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی، ش ۸، صص ۱۹۵-۱۷۵.
- احمدی، محمدنبی، قنبری، زهرا (۱۳۹۹)، «نقد ترجمه فارسی داستان نهر الذهب براساس نظریه سطح مبنایی-لغوی الگوی گارسس»، پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی، ش ۲۲، صص ۱۷۲-۱۴۷.
- اسودی، علی، احمدی بیغش، خدیجه (۱۳۹۹)، «ارزیابی حسن تعابیر قرآنی در برخی از ترجمه‌های فارسی براساس مدل گارسس»، زبان پژوهی، ش ۳۴، صص ۲۷-۴۶.
- اسودی، علی، مظفری، سودابه، زارع، اکرم (۱۴۰۰)، «آسیب‌شناسی ترجمه مای شبیه به لیس در جزء اول و دوم قرآن کریم براساس نظریه گارسس»، زبان پژوهی، ش ۳۸، صص ۳۴-۹.
- افروز، محمود (۱۳۹۹)، «ارتقاء الگوی گارسس (۱۹۹۴م) از رهگذر بررسی ترجمه‌های انگلیسی شاهکار سورتالیستی هدایت»، ادبیات پارسی معاصر، ش ۲، صص ۷۴-۵۱.
- اقبال، مسعود، نامداری، ابراهیم (۱۳۹۷)، «نقد و بررسی ترجمه الهی قمش‌های و مکارم شیرازی از سوره مبارکه یوسف با تأکید بر نظریه سطح صرفی و نحوی گارسس»، پژوهش‌های زبان شناختی قرآن، ش ۲، صص ۱۹۱-۱۵۴.
- امرای، محمدحسن (۱۳۹۷)، «نقد و ارزیابی کیفیت ترجمه قرآن آیت‌الله یزدی براساس نظریه گارسس، مطالعه موردی: سوره بقره»، مطالعات ترجمه قرآن و حدیث، ش ۱۰، صص ۴۶-۱.
- انوری کوهستانی، علی (۱۳۹۶)، «نقد و بررسی ترجمه آیات متشابه لفظی در قصص قرآن کریم براساس رویکرد گارسس»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد. کرمان: دانشگاه شهید باهنر.



بابازاده اقدم، عسگر، کرمی میرعزیزی، بیژن، نامداری، ابراهیم، مهدی پور، فاطمه (۱۳۹۸)، «تغییر بیان در سطح دستوری و واژگانی براساس مدل گارسس»، مطالعه موردی: ترجمه حداد عادل، انصاریان، معزی از جزء ۲۹ و ۳۰ قرآن، پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی، ش ۲۱، صص ۲۷۹-۳۰۵.

بابازاده اقدم، عسگر، تک تبار فیروزجانی، حسین، نامداری، ابراهیم، مهدی پور، فاطمه (۱۳۹۹)، «بررسی واژگانی ترجمه‌های حداد عادل، معزی و انصاریان در آیاتی از جزء ۲۹ و ۳۰ قرآن کریم با تکیه بر نظریه سطح معنایی-لغوی گارسس»، مطالعات ترجمه قرآن و حدیث، ش ۱۳، صص ۳۲-۱.

بخشی، مریم (۱۳۹۹)، «بررسی راهبرد کاهش در ترجمه فولادوند از صحیفه سجاده براساس نظریه گارسس»، مطالعات ترجمه قرآن و حدیث، ش ۱۴، صص ۶۱-۳۵.

بخشی، مریم، ظفری، کبری، باقری، سپیده (۱۳۹۹)، «بررسی تعریب کتاب خدمات متقابل اسلام و ایران اثر استاد مطهری براساس مدل گارسس»، پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی، ش ۲۳، صص ۳۴۱-۳۰۵.

بشیری، علی، هادوی خلیل آباد، زهرا (۱۳۹۹)، «نقد ترجمه رمان فرانکشتاین فی البغداد نوشته احمد سعداوی براساس نظریه گارسس»، پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی، ش ۲۳، صص ۳۰۴-۲۷۱.

بیهقی، محمدبن حسین (۱۳۱۹)، تاریخ بیهقی، به تصحیح و تعلیقات سعید نفیسی، تهران: انتشارات کتابخانه سنائی.

بیهقی، محمدبن حسین (۱۳۲۴)، تاریخ بیهقی، به اهتمام قاسم غنی و علی اکبر فیاض، تهران: چاپخانه بانک ملی ایران.

بیهقی، محمدبن حسین (۱۳۸۱)، تاریخ بیهقی، به کوشش خلیل خطیب‌رهر، تهران: مهتاب.

بیهقی، محمدبن حسین (۱۹۵۶)، تاریخ البیهقی، به ترجمه یحیی الخشاب، و صادق نشأت، قاهره: مکتبه الانجلو المصریه.



حاجی‌زاده، مهین، فرهادی، پروین، فرهادی، رعنا (۱۳۹۸)، «نقد و ارزیابی ترجمه محمد دشتی از نهج‌البلاغه براساس مدل گارسس»، مطالعه موردی: ترجمه خطبه اول و حکمت‌های ۱ تا ۲۰، پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی، ش ۲۱، صص ۹-۴۴.

دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۳)، لغت‌نامه دهخدا، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

رحیمی‌آذین، مرضیه، قائمی، مرتضی، مسبوق، سیدمهدی (۱۳۹۹)، «تأثیر بهره‌گیری از راهبرد بسط در میزان کفایت و مقبولیت ترجمه‌های صفارزاده، مجتبوی و فولادوند از قرآن کریم»، پژوهش‌های قرآنی، ش ۹۷، صص ۲۵-۴۴.

رحیمی‌آذین، مرضیه، قائمی، مرتضی، مسبوق، سیدمهدی (۱۳۹۹)، «راهبردهای صفارزاده و مجتبوی در ابهام‌زدایی واژگانی قرآن کریم و میزان بسندگی و پذیرفتگی آنها براساس الگوی گارسس». مطالعات ترجمه قرآن و حدیث، ش ۱۳، صص ۸۸-۱۲۸.

رحیمی‌خویگانی، محمد (۱۳۹۶)، «نقد واژگانی ترجمه موسوی گرمارودی از قرآن کریم با تکیه بر سطح معنایی لغوی گارسس»، مطالعات ترجمه قرآن و حدیث، ش ۷، صص ۶۹-۹۴.

رحیمی‌خویگانی، محمد، علی‌کرمی، عسگر، باقری‌دهبارز، حمید (۱۳۹۶)، «نقدی بر انتخاب‌های واژگانی محمد دشتی در ترجمه نهج‌البلاغه از منظر سطح معنایی لغوی گارسس»، پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی، ش ۱۹، صص ۳۲-۹.

رشیدی، ناصر، فرزانه، شهین (۱۳۸۹)، «ارزیابی و مقایسه ترجمه‌های فارسی رمان انگلیسی شاهزاده و گدا اثر مارک تواین براساس مدل گارسس (۱۹۹۴م)»، زبان پژوهی، ش ۳، صص ۵۷-۱۰۵.

رشیدی، ناصر، فرزانه، شهین (۱۳۹۲)، «ارزیابی و مقایسه دو ترجمه فارسی از رمان انگلیسی دن کیشوت اثر میگوئل دوسروانتس براساس الگوی گارسس (۱۹۹۴م)»، زبان و ادب فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد سنندج، ش ۱۵، صص ۴۱-۵۶.

زارع، اکرم (۱۳۹۹)، «آسیب‌شناسی ترجمه نواسخ در جزء اول و دوم قرآن کریم براساس نظریه گارسس». پایان‌نامه کارشناسی ارشد. تهران: دانشگاه خوارزمی.



سپاسی‌فر، سنا (۱۳۹۷)، «نقد ترجمه‌های رمان شرق‌المتوسط عبدالرحمن متیف براساس الگوی ارزیابی گارسس»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد. تهران: دانشگاه الزهرا (س).

صیادانی، علی، اصغری‌پور، سیامک، خیراللهی، لیلیا (۱۳۹۶)، «نقد و بررسی ترجمه فارسی رمان "قلب‌اللیل" با عنوان "دل شب" براساس الگوی گارسس»، پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی، ش ۱۶، صص ۸۷-۱۱۸.

فرزانه، شهین (۱۳۸۷)، «ارزیابی و مقایسه ترجمه‌های فارسی رمان انگلیسی شاهزاده و گدا اثر مارک تواین براساس مدل گارسس (۱۹۹۴)»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد. شیراز: دانشگاه شیراز.

فرهادی، رعنا (۱۳۹۷)، «بررسی ترجمه‌های قرآن کریم براساس مدل گارسس (مطالعه موردی سوره‌های الطور، الحاقه و البلد در ترجمه‌های بهاء‌الدین خرمشاهی، طاهره صفارزاده و محمود حسن شیخ‌الهند)»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد. تبریز: دانشگاه شهید مدنی.

قاسمی، سمیه (۱۳۹۹)، «کاربست نظریه کارمن والرو گارسس در نقد ترجمه گلستان سعدی از فارسی به عربی (مورد پژوهانه بررسی ترجمه محمد الفراتی)»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد. اردبیل: دانشگاه محقق اردبیلی.

کشفی، سیده محبوبه، قاسم نژاد، زهرا (۱۴۰۰)، «مقایسه و ارزیابی ترجمه انصاریان و طاهری از سوره ملک براساس الگوی گارسس»، مطالعات ترجمه قرآن و حدیث، ش ۱۵، صص ۱۹۰-۱۵۶.

گلزار، ابودر (۱۳۹۹)، «روش‌شناسی ترجمه واژگان و جملات نشاندار استعاری در خطبه غراء و نامه ۳۱ نهج البلاغه براساس سطح سبکی گارسس (بررسی موردی: ترجمه‌های انصاریان، مبشری، فیض‌الاسلام، زمانی، شهیدی)»، پایان‌نامه دکتری. همدان: دانشگاه بوعلی سینا.

متقی‌زاده، عیسی، نقی‌زاده، سیدعلا (۱۳۹۶)، «ارزیابی ترجمه متون ادبی فارسی به عربی براساس مدل کارمن گارسس، پیام رهبر انقلاب به مناسبت موسم حج ۱۳۹۵ برای نمونه»، پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی، ش ۱۶، صص ۱۹۴-۱۶۹.

محقق، مهدی (۱۳۷۴)، «برخی از اصطلاحات اداری و دیوانی در تاریخ بیهقی»، یادنامه ابوالفضل بیهقی، مشهد، انتشارات دانشگاه فردوسی، صص ۶۰۸-۶۳۱.



مهدی‌پور، فاطمه (۱۳۹۷)، «نقد و بررسی ترجمه‌های حدادعادل، انصاریان، معزی در جزءهای ۲۹ و ۳۰ قرآن کریم براساس الگوی گارسس»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد. ارومیه: دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، دانشکده علوم قرآنی خوی.

نیازی، شهریار، قاسمی‌اصل، زینب (۱۳۹۷)، *الگوهای ارزیابی ترجمه*. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

نیازی، شهریار، اصغری، جواد، فؤادیان، محمدحسن، هاشمی، انیسه‌سادات (۱۳۹۹)، «بررسی کارآمدی الگوی گارسس در ارزیابی ترجمه قرآن، مطالعه موردی ترجمه مکارم شیرازی»، مطالعات ترجمه قرآن و حدیث، ش ۱۲، صص ۳۵۵-۳۱۵.

نیازی، شهریار، هاشمی، انیسه‌سادات (۱۳۹۸)، «بررسی میزان کارآمدی سطح نحوی-واژه‌ساختی الگوی گارسس در ارزیابی ترجمه قرآن، مطالعه موردی: ترجمه مکارم شیرازی از پنج سوره قرآن»، پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی، ش ۲۱، صص ۹۵-۱۲۸.

هويزاوي، فاطمه (۱۳۹۸)، «بررسی تطبیقی ترجمه آیتی و فولادوند با رویکرد سطح معنایی کارمن گارسس (پنج جزء پایانی قرآن کریم)»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد. اراک: دانشگاه اراک.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی



Critique and evaluation of lexical equivalence of Arabic translation of Beyhaqi history based on Garces model

Nafise Raisi Mobarake²

Abstract:

In 1956, Yahya al-Khashab and Sadegh Nashat translated the history of Beyhaqi into Arabic. The scientific and literary value of Beyhaqi's history among Persian and historical texts shows the necessity of evaluating and criticizing such a translation. Criticism of translation is one of the methods that is helpful in showing the quality level of translated texts. The purpose of this research is to criticize and evaluate the lexical equivalence of the translation of Beyhaqi history from the beginning to the end of Hasnak Vazir's story based on the semantic-lexical level of the Carmen Garces model. Definition, cultural or functional equivalent, assimilation, syntactic expansion, syntactic bill, and ambiguity are among the components of this level of the model that we will discuss in this research. This research makes it clear that the equivalence of the words and terms of the source text in the language of the target text has a wide range, and for this reason, most of the problems in the Arabic translation of Beyhaqi history are lexical. The translators have taken advantage of the assimilation and definition of all the elements to translate this ancient text. The non-uniformity of lexical equivalents can be seen throughout the text, and the translators' inattention to the time evolution of words and the hidden meanings and irony of Persian terms is the most important reason for the occurrence of lexical translation errors in this text.

Keywords: Beyhaqi History, Arabic Translation, Translation Criticism, Garces Model.

² Assistant Professor of Persian Language and Literature, Yazd University. Yazd, Iran// raisi@yazd.ac.ir, (Corresponding Author).